

## تاجر روناسی و نخستین روزنامه در بروجرد

دکتر روح اله بهرامی<sup>۱</sup>

محمد گودرزی<sup>۲</sup>

### چکیده

با سقوط حکومت محمد علی شاه و استقرار دوباره ی نظام مشروطیت، زمینه برای پیدایش و گسترش روزنامه های انقلابی و اصلاح طلب در تمامی ایران فراهم آمد و شمار زیادی روزنامه تأسیس شد. هر چند اوضاع اجتماعی منطقه ی بروجرد و لرستان به واسطه ی ضعف حکومت مرکزی، رواج ملوک الطوائفی و گسترش غارتگری و ناامنی، انجام هر گونه فعالیت فکری و فرهنگی را با مانع جدی روبرو ساخته ، به ویژه نشر روزنامه در این منطقه را نسبت به دیگر نقاط ایران به تأخیر انداخته بود، با تلاش پی گیر عباسعلی تاجر روناسی، روزنامه **بیضاء** به روش چاپ ژلاتینی در بروجرد منتشر شد. او نقش مؤثری در گسترش نهضت مشروطه خواهی و فعالیت های اجتماعی در بروجرد داشت و سال ها بعد، به یکی از اصلی ترین رهبران فعالان اجتماعی شهر تبدیل شد. اندیشه ی نشر مستمر بیضاء، تاجر روناسی را واداشت تا مقدمات خرید ماشین چاپ سربی از اصفهان و انتقال آن به بروجرد را فراهم سازد. ظاهراً این اقدام او ناتمام ماند و تأسیس چاپخانه در بروجرد به زمانی دیگر موکول گردید. با این حال، تاجر روناسی با انتشار بیضاء، روزنامه نگاری محلی در منطقه را بنیاد نهاد.

**واژگان کلیدی:** روزنامه، بیضاء، تاجر روناسی، بروجرد

## مقدمه

روزنامه‌ها از چنان اهمیتی برخوردارند که چون سرود ملی، پرچم، واحد پول و تصویر رئیس کشور سمبول هویت کشور محسوب می‌شوند. **پرونده، لوموند، تایمز، نیورک تایمز** و سایر روزنامه‌ها در دکه روزنامه فروشها در نوع خود یک سازمان ملل محسوب می‌شوند.<sup>۱</sup>

روزنامه به شکل جدید و از پی آن، روزنامه نگاری را ایرانیان، همچون بسیاری از دیگر مظاهر تمدنی جدید از مردم مغرب زمین آموختند. روزنامه‌ی مشهور میرزا صالح شیرازی موسوم به **کاغذ اخبار** را نخستین روزنامه‌ی فارسی زبان چاپ داخل ایران دانسته‌اند، که شماره اول آن در ۲۵ محرم ۱۲۵۳ هـ ق (۱۲۱۵ هـ ش / ۱۸۳۷ م) انتشار یافت. انتشار این روزنامه چندان به درازا نکشید. با انتشار اولین شماره از روزنامه‌ی دولتی **وقایع اتفاقیه** در پنجم ربیع الثانی ۱۲۶۷ هـ ق (۱۲۲۹ هـ ش / ۱۸۵۱ م) روزنامه نگاری فارسی به شکل پایدار، بنیان گذاشته شد. این پدیده‌ی جدید در ایران در شرایطی پا می‌گرفت، که از پیدایش روزنامه در اروپا، در آغاز قرن هفدهم میلادی، چند سده گذشته بود. در این مدت، روزنامه‌های دنیای پیشرفته دو دوره‌ی مهم را سپری کرده بودند و دوره‌ی سوم حیات خود را تجربه می‌نمودند.

در دوره‌ی نخست، از آغاز قرن هفدهم تا انقلاب کبیر فرانسه، روزنامه‌ها زیر نفوذ حکومت‌های استبدادی قرار داشتند. تولد آنها با «سانسور» همراه بود و دولتها در اداره‌ی آنها نقش داشتند. دوره‌ی دوم از وقوع انقلاب‌های دموکراتیک اروپا تا نیمه‌ی قرن نوزدهم، ادامه داشت که در آن، مطبوعات عقیدتی، سیاسی و انقلابی شکل گرفت. در این دوره مردم با توجه به نقش مهم و مثبت مطبوعات در میدان مبارزه با حکومت‌های استبدادی، نسبت به آنها بسیار خوشبین بودند و وجودشان را در جهت خدمت به جامعه، از عوامل تحکیم پایه‌های دموکراسی می‌شناختند. دوره‌ی سوم، یعنی عصر شکل‌گیری مطبوعات حرفه‌ای و تجاری، از نیمه‌ی قرن نوزدهم آغاز شد و همچنان ادامه دارد. در این دوره طبقه‌ی بورژوا، با استفاده از جاذبه‌ی مطبوعات مسلکی و عقیدتی، به عنوان یک سلاح نیرومند سیاسی، قدرت خود بر جامعه را تحکیم بخشید. اما چون انتشار مطبوعات، با جذب سرمایه‌های بزرگ و درج آگهی‌های تبلیغاتی و بازرگانی، به صورت

یک فعالیت مهم تجارتي درآمد، ماهیت روزنامه ها و کار روزنامه نگاری به کلی دگرگون گردید.<sup>۲</sup> با سخن گفتن از «صنعت مطبوعات» و «تراست های خبری» به نظر می رسد که روزنامه نگاران انقلابی و مکتبی پیشین چندان جایگاهی نخواهند داشت.

در سال ۱۲۳۴ ه ق / ۱۸۱۹م که میرزا صالح شیرازی در لندن اقامت داشت و فن چاپ را می آموخت، بیش از دو هزار نفر در افزون از ۱۰۰ چاپخانه در آن شهر اشتغال داشتند.<sup>۳</sup> همان زمان، شمارگان روزنامه های منتشره در انگلستان، از رقم ۲۵ میلیون در سال بیشتر بود و از هر نسخه «چهار پول» مالیات گرفته می شد، مالیاتی که به تعبیر میرزا صالح، چون چشمه ای می نمود که بی آن که به کسی زیانی رسد، مبالغ لانه و لاتحصى خراج شاهی عاید می کرد.<sup>۴</sup> همزمان با نخستین سالهای انتشار وقایع اتفاقیه در ایران، در سال ۱۸۵۵م در کشور انگلستان و به واسطه ی معاف شدن جرید از پرداخت مالیات، شمارگان کل مطبوعات از ۳۹ میلیون نسخه در سل، یکباره به ۱۲۲ میلیون نسخه رسید.<sup>۵</sup> با این وصف، زمانی که مطبوعات در غرب دوران حرفه ای و تیراژ میلیونی را تجربه می کردند، روزنامه نگاری دولتی در ایران، با تولد کاغذ اخبار (۱۲۵۳ ه ق) و از پی آن، وقایع اتفاقیه (۱۲۶۷ ه ق) در شهر تهران بنیان گذاشته شد. پیدایش روزنامه در ولایات با تأخیر بیشتری همراه بود، نخستین روزنامه ی ولایتی، **روزنامه ملتی مملکت محروسه آذربایجان** در ۱۲۷۵ ه ق در تبریز تأسیس شد.<sup>۶</sup> پس از آن، شیراز و اصفهان به ترتیب در سالهای ۱۲۸۹ و ۱۲۹۶ه ق صاحب روزنامه شدند.<sup>۷</sup> این تأخیر در بروجرد و لرستان، طولانی تر هم شد و تا فروپاشی حکومت محمد علی شاه، یعنی دوره ی دوم مشروطه و انتشار روزنامه ی **بیضاء** توسط حاج عباس علی تاجر روناسی اصفهانی به درازا کشید. پژوهش حاضر بر آن است تا به این پرسش اصلی پاسخ دهد: تاجر اصفهانی در تأسیس روزنامه بیضاء، نخستین روزنامه در بروجرد و لرستان چه نقشی داشته است؟ نیز می کوشد، به چند پرسش فرعی دیگر، که بلافاصله به ذهن خطور می کند، پاسخ گوید:

- ۱ - پیشینه ی روزنامه خوانی در بروجرد چگونه بوده است؟
- ۲ - شرایط سیاسی اجتماعی ایران و منطقه چه تأثیری در انتشار بیضاء داشته است؟
- ۳ - تاجر روناسی کیست و چه نقشی در فعالیت های اجتماعی در بروجرد داشته است؟
- ۴ - بیضاء چگونه و تا کی منتشر شده است؟

## پیشینه ی روزنامه خوانی در بروجرد

از روزنامه ی میرزا صالح شیرازی بیش از چند شماره، آن هم به شکل نامنظم و با فاصله ی زمانی طولانی منتشر نشد.<sup>۸</sup> از این روی قدیم ترین نشان از نام بروجرد در مطبوعات را باید در اوراق وقایع اتفاقیه جستجو کرد. در یک گزارش جالب و خواندنی این نشریه رسمی، به تاریخ ۱۲ شعبان ۱۲۶۷ ه ق، که ظاهراً اولین گزارش ارسال شده از بروجرد می باشد، از نهایت امنیت، فراوانی و ارزانی در این شهر سخن رفته است.<sup>۹</sup> گزارش هایی از این دست، از بروجرد و دیگر ولایات ایران عصر ناصری در هفته نامه های رسمی وقایع اتفاقیه، دولت علیّه ایران و ایران فراوان به چشم می خورد. در گزارشی دیگر آمده است که به جهت کمی باران، محصول دیمی سیلاخور علیا و سفلی تمام شده است، و بیشتر روستاییانی که زراعت دیمی داشتند به سبب عمل نیامدن حاصل، پراکنده شده اند، آنها توان شخم و تخم پاشی سال آینده را نداشتند.<sup>۱۰</sup> این گونه گزارش ها، که باید آنها را روایت کارگزاران محلی حکومت دانست در مجموع، سیمایی از اوضاع سیاسی و اجتماعی بروجرد آن عهد به تصویر کشیده اند، که هر چند روشنی و وضوح مورد انتظار را ندارند، این پیام را دارند که نام این شهر از همان نخستین سال های نشر روزنامه، با گزارش های منتشره در روزنامه های دولتی پیوند خورده است.

بر پایه ی یک گزارش مهم از **مستوفی الممالک** به تاریخ ۱۲ محرم ۱۲۸۴ ه ق، در بروجرد ۱۴ نفر روزنامه ی رسمی دولتی را به شکل مرتب خریداری می کرده اند. هرچند شمار مشترکین یک نشریه ی دولتی، که بیشتر از سر انجام وظیفه ی اداری و به حکم حکومت، به این کار تن داده اند را نمی توان مبنای دقیقی برای محاسبه ی شمار افراد تحصیل کرده و علاقه مند به روزنامه دانست، بررسی مقایسه ای ارقام این گزارش، از جایگاه برتر بروجرد نسبت به شهرهای پیرامون نشان دارد. به موجب این سیاهه، جمعاً ۱۱۱۵ نسخه روزنامه ی دولتی برای ۳۰ ایالت و ولایت منظور می شد که در این میان تهران بیشترین و محلات کمترین سهم را داشته اند:

دارالخلافه ۲۷۰ نفر، اجزاء وزارت خارجه ۸۷ نفر، آذربایجان ۱۶۶ نفر،

استرآباد ۳۴ نفر، بروجرد ۱۴ نفر، عراق [اراک] ۱۲ نفر، خراسان ۸۰ نفر،

خمسه [زنجان و توابع] ۱۶ نفر، گلپایگان و خوانسار ۵ نفر، شاهرود و بسطام

۵ نفر، سمنان و دامغان ۳ نفر، عربستان [خوزستان] ۲۶ نفر، قزوین ۲۲ نفر، ساوه ۲ نفر، محلات ۱ نفر، فارس ۶۶ نفر، کاشان ۱۲ نفر، کردستان ۲۰ نفر، کرمان ۸ نفر، کرمانشاه ۷۵ نفر، نهاوند ۵ نفر، گروس ۱۲ نفر، گیلان ۳۵ نفر، مازنداران ۳۰ نفر، ملایر و تویسرکان ۱۰ نفر، همدان ۱۲ نفر، یزد ۲۰ نفر، قم و نطنز ۷ نفر، اسدآباد و کنگاور ۳۰ نفر، اصفهان ۳۰ نفر.<sup>۱۱</sup>

جدای گزارش ها و خبرهایی که جسته و گریخته، از بروجرد در برخی نشریات ولایات اطراف به ویژه اصفهان منتشر شده است، از **دکتر نعمت الهه خان دهناد** به عنوان نخستین کسی که بروجردی ها را با روزنامه های انقلابی و آزادیخواه صدر مشروطه آشنا ساخت و جرایدی چون **حبل المتین**، **تربیت**، **ثریا** و **چهره نما** را بدون هیچ گونه چشم داشتی در میان مردم توزیع کرد، نام برده اند.<sup>۱۲</sup> با استناد به یادداشتهای منتشر نشده **حسین کاوسی نجارزاده**، از مشروطه خواهان بنام بروجردی، دهناد، نخستین شخصی است که در بروجرد از مجلس و مشروطیت سخن گفت. کاوسی او را مرشد و راهنمای مشروطه خواهان بروجردی می داند. افکار و فعالیت های انقلابی اش باعث شد که از سوی حاکمان محلی، چندی در خانه ی خود بازداشت شود.<sup>۱۳</sup> بر اساس آگاهی هایی که نواده ی دختری او به دست می دهد،<sup>۱۴</sup> دهناد به یک خاندا ن زمیندار و اصیل بروجردی پیوستگی داشت. او پس از آموختن مقدمات در مکتب خانه های رایج آن دوره، در ۱۲۹۰ هـ<sup>۱۵</sup> به تهران رفت و چندی را در دارالفنون به تحصیل پرداخت. سپس برای تحصیل در رشته طب، که مورد علاقه اش بود عازم بیروت شد و در مدرسه آمریکایی آن شهر طب خواند و مدتی در بیمارستان آمریکایی آنجا به کار پرداخت. هنگام بازگشت به ایران، به خواست خود به بروجرد آمد و **دایره صحیه بلدی**ه (بهداری) این شهر را زیر نظر شهرداری بنیاد گذاشت و تا زمان اقامتش در بروجرد، خدمات زیادی در امور اجتماعی ارائه داد. از جمله ی این خدمات می توان به آبله کوبی های سالانه ی اهالی بروجرد اشاره کرد که به استناد نقش مٌهرهای به جا مانده از این دایره، آخرین آنها در ۱۳۰۹ هـ ش و پیش از عزیمت او به کرج صورت گرفته است. دهناد در سال ۱۳۱۰ هـ ش در کرج فوت شد. ظاهراً آشنایی او با افکار مشروطه خواهی، به ویژه علاقه و ارتباطش با مطبوعات فارسی زبان چاپ خارج ایران، به سبب اقامتش در بیروت بوده

است. در آستانه ی انقلاب مشروطیت ایران، شهرهای اسلامبول، اسکندریه و قاهره اصلی ترین کانون فعالیت های سیاسی ایرانیان خارج از کشور بود و کسانی که مانند دهناد در بیروت به سر می بردند، به علت پیوستگی سیاسی و فرهنگی آن شهر به دولت های عثمانی و مصر، خواه ناخواه در ارتباط با مراکز یاد شده قرار می گرفتند.

## بیضاء

به رغم برخی زمینه هایی که وجود داشت، گزارشی از انتشار روزنامه ی محلی در بروجرد، تا پیش از فتح تهران و سقوط دوره ی موسوم به استبداد صغیر، به دست نیامده است. تا آنجا که می دانیم، پژوهشگرانی که در باره ی تاریخ مطبوعات و فعالیت های مطبوعاتی در بروجرد و لرستان مطلب نوشته اند، بیضاء را نخستین روزنامه ی منتشره در بروجرد و لرستان دانسته اند، روزنامه ای که توسط یک بازرگان اصفهانی مقیم بروجرد، عباسعلی تاجر روناسی اصفهانی در اواخر سال ۱۳۲۷ ه ق / ۱۲۸۸ ه ش با روش چاپ ژلاتینی منتشر شده است. خبر انتشار بیضاء را نخستین بار محمد صدر هاشمی در کتاب «تاریخ جراید و مجلات ایران» آورد و پژوهشگران بعدی<sup>۱۶</sup> بی آن که آگاهی جدیدی بر این خبر بیافزایند، به نقل نوشته ی او بسنده کرده اند. با گذشت بیش از ۶۰ سال از انتشار چاپ نخست کتاب صدر هاشمی، همچنان پرسش های بی پاسخ در باره ی بیضاء، پیش روی پژوهشگران خودنمایی می کند: عباسعلی تاجر روناسی کیست؟ انگیزه ی او از نشر بیضاء چه بود؟ خط مشی فکری مدیر و روش سیاسی این نخستین روزنامه ی بروجرد کدام بود؟ انتشار بیضاء تا چه زمانی ادامه یافت؟ نشر بیضاء چه تأثیری در اوضاع سیاسی، اجتماعی بروجرد داشته است؟ اما یافت نشدن حتی یک نسخه از این روزنامه، پاسخ به این پرسش ها و پرسش هایی از این دست را همچنان دشوار می دارد. با نگاهی گذرا به اوضاع سیاسی، اجتماعی ایران در زمان انتشار بیضاء، سال ۱۳۲۷ ه ق، نقل یافته هایی در باره ی تاجر روناسی و بازخوانی متون موجود، شاید بتوان تا حدودی به پرسش های یاد شده پاسخ گفت. هر چند ارائه ی پاسخی قانع کننده و قطعی در این باره، تا به دست آمدن نسخه یا نسخه هایی از بیضاء امکان پذیر نخواهد بود.

## زمانه ی نشر بیضاء

سال ۱۳۲۷ ه ق / ۱۲۸۸ ه ش با اوج گیری دوباره ی موج آزادی خواهی و مشروطه طلبی، سالی پر حادثه و سرنوشت ساز در تاریخ ایران بشمار می رود. محمد علی شاه، که پیش از این، در ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ ه ق، مجلس شورای ملی را به توپ بست و بساط مشروطیت نو پا را برچید،<sup>۱۷</sup> در برابر صفوف به هم فشرده ی مجاهدان مشروطه طلب آذربایجانی، اصفهانی و گیلانی تاب ایستادگی نیاورد و با سقوط تهران، مجبور شد که در ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ه ق / ۲۵ تیر ۱۲۸۸ ه ش به باغ سفارت روسیه در زرگنده پناهنده شود.<sup>۱۸</sup> فاتحان تهران او را رسماً از سلطنت برکنار کردند و فرزندش، احمد میرزای خُردسال را به پادشاهی برگزیدند.<sup>۱۹</sup> دگر بار نظام حکومتی سلطنت مشروطه بر کشور حاکم شد. در این زمان، آن گروه از مدیران روزنامه ها و جراید که به دلیل اختناق حاکم از شهرهای خود گریخته بودند، بازگشتند و به نشر روزنامه پرداختند.<sup>۲۰</sup> حاکمیت دوباره ی مشروطیت زمینه را برای پیدایش احزاب و گروه های سیاسی به گونه ای رسمی فراهم آورد. گروه های سیاسی جدید می کوشیدند با راه اندازی یک یا چند روزنامه، اندیشه ها و آرمان های سیاسی خود را منتشر سازند.<sup>۲۱</sup> از طرفی، انتخابات مجلس دوم در پیش بود و روزنامه های مشروطه طلب، به عنوان مهم ترین ابزار رسانه ای آن دوران، وظیفه ی خود می دیدند که در طرفداری از مجلس و نظام مشروطیت، دانش سیاسی مردم را افزایش دهند و آنها را به شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی تشویق نمایند. همچنین، افشاگری در باره ی جنایات حکومت محمد علی شاه، به ویژه خبر شکنجه و قتل روزنامه نگاران مشهوری چون میرزا جهانگیر خان شیرازی، مدیر روزنامه *صویر اسرافیل* و سلطان العلمای خراسانی، مدیر روزنامه *روح القدس* احساسات مردمی را در حمایت از روزنامه نگاران مشروطه خواه برانگیخته بود.<sup>۲۲</sup> بازار فعالیت های مطبوعات و جراید گرمی و رونقی خاص گرفته بود. در این میان، رقابت احزاب و گروه های سیاسی، پدیده ای که برای نخستین بار در تاریخ سیاسی اجتماعی ایران رخ می نمود، به این گرمی بازار دامن می زد. این دوره، که تا پایان عمر مجلس دوم در اوایل سال ۱۳۳۰ ه ق ادامه داشت، از مهم ترین و درخشان ترین دوره های فعالیت مطبوعاتی در ایران است. در این

دوره دهها نشریه در تهران و دیگر شهرها به راه افتاد. درست در چنین فضایی، عباسعلی تاجر روناسی روزنامه‌ی بیضاء را بنیاد نهاد.

## پدید آورنده‌ی بیضاء

عباسعلی تاجر روناسی از بازرگانان اصفهان بود که از جوانی با بازرگانان بروجردی داد و ستد داشت و بر اثر ارتباط کاری با آنها در بروجرد سکونت گزید. تاجر در طول سال‌های متمادی اقامت در بروجرد و به موازات کار تجارت، املاک زراعی گسترده‌ای در روستاهای تابعه و اطراف شهر خریداری کرد و خیلی زود به یکی از بانفوذترین چهره‌های شهر تبدیل شد. هنوز هم، با گذشت حدود پنجاه سال از فوت او، نام حاج عباسعلی روناسی زبان زد پیران شهر است. آن چه این پیران، که نسل جوان روزگار میان سالی و کهن سالی تاجر بوده‌اند از او به خاطر دارند، از اقتدار، شهامت، سخنوری، روشن بینی و شخصیت برجسته‌ی اجتماعی او نشانی می‌دهد. مشهور است که اهل بازار، خواست‌های خود از مسئولین شهر را توسط حاج عباسعلی روناسی ابراز می‌کردند و غالباً به نتیجه‌ی دلخواه می‌رسیدند. در اصرار و سماجت او در رسیدن به مقصود، حکایتی شنیدنی نقل می‌کنند. در دوران جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط ارتش متفقین، سربازان روسی اتومبیل شخصی حاج عباسعلی را در جاده‌های اطراف شهر توقیف کردند و با خود بردند. تاجر روناسی، چنان پی‌گیر پس گرفتن آن شد که پس از جنگ، از سوی حکومت شوروی سابق اتومبیلی به عنوان غرامت به او داده شد.<sup>۲۳</sup> تاجر روناسی، با قدرت بیان و قلم خود مشکلات مهم تری را می‌گشود.<sup>۲۴</sup> بخشی از شهرتش در گرو گشاده‌دستی او بود. درب خانه‌اش به روی همگان گشوده بود. در آذرماه سال ۱۳۲۵ ه. ش و بر اثر درگیری نیروهای ارتش با افراد فرقه دموکرات آذربایجان، به مردم آن دیار زیان‌های بسیاری رسید. در این زمان تاجر روناسی با ارسال مبلغ قابل توجهی وجه نقد به یاری آسیب دیدگان شتافت.<sup>۲۵</sup> خبرنگار هفته‌نامه *راز* با درج این خبر، از دیگر متمکین شهر خواسته است که از این اقدام ارزشمند درس گیرند و به او تأسی نمایند.<sup>۲۶</sup>

مجلس مداحی و جشنی که ماه شعبان هر سال در خانه‌ی بزرگ تاجر روناسی برپا می‌شد، چنان باشکوه و پرابهت بود که خبر، و نه آگهی آن، در یگانه روزنامه‌ی شهر منتشر می‌شد.<sup>۲۷</sup>



و هنوز هم یاد آن در خاطره ها باقی است. با این همه، به نظر می رسد که بیشترین شهرت تاجر روناسی در موضوعی بود که به گاه لزوم، به جانبداری از توده ی مردم در برابر مقامات متنفذ و قدرتمند محلی اتخاذ می کرد. از این روی در سال های دهه ی بیست بارها به عضویت در انجمن شهر و حتی ریاست آن انتخاب شد و غالباً نقش سخنگو و راهبر فعالان اجتماعی را بر عهده داشت.

از تاجر روناسی، نامه ای سرگشاده در هفته نامه ی راز منتشر شده که طی آن به چگونگی انتخاب **سید احمد اعتبار (اعتبارالدوله)** به عنوان نماینده ی مالکین شهر شدیداً اعتراض کرده است.<sup>۲۸</sup> سید احمد اعتبار از چهره های سیاسی سرشناس بروجرد، سابقه ی نمایندگی این شهر در مجالس پنجم تا سیزدهم، یعنی مجالس فرمایشی عصر رضا شاه را داشت. با فروپاشی سلطنت رضا شاه نه تنها از نفوذ اعتبار کاسته نشد، بلکه بر آن افزوده شد و به مقام وزارت نیز رسید. این نفوذ و اقتدار چنان بود، که کرسی نمایندگی بروجرد در مجالس چهاردهم و پانزدهم در اختیار فرزندش، **دکتر عبدالحسین اعتبار** قرار گرفت! با این وصف، درگیر شدن با شخصیت قدرتمندی چون اعتبار، جز از خوی ستم ستیزی تاجر روناسی، نشانی نداشت. شاید به همین اعتبار، پای او به نخستین نشستی که به منظور تشکیل شعبه ی محلی حزب دموکرات ایران<sup>۲۹</sup> در بروجرد برپا گردید، کشیده شد و نامش در شمار هیئت مؤسس این تشکل مهم سیاسی به ثبت رسید.<sup>۳۰</sup> اما همکاری تاجر روناسی با حزب دموکرات ایران چندان نپایید.

در آستانه ی برگزاری انتخابات مجلس پانزدهم و بر سر معرفی نامزد حزب برای نمایندگی بروجرد در مجلس، میان اعضاء شعبه ی محلی آن اختلاف افتاد. هر چند مرکزیت حزب دموکرات ایران با پی گرفتن رویه ی بی طرفی، از معرفی نامزد حزبی در شهرستان بروجرد خودداری کرد، مبارزات انتخاباتی میان دو کانون مهم ادامه یافت: در حالی که مقامات سیاسی محلی، خاندان های قدرتمند، زمینداران با نفوذ و رعایای آنها در روستاهای اطراف از نامزدی دکتر عبدالحسین اعتبار و **سید محمد حسنی طباطبایی (سلطان العلماء)**، از بزرگان خاندان طباطبایی پشتیبانی می کردند، جوانان تحصیلکرده ی شهری، بازاریان، کسبه و پیشه وران خواهان نمایندگی یک چهره ی دانشگاهی، **دکتر ابوتراب رازانی** بودند.<sup>۳۱</sup> در این میان تاجر روناسی، که به سبب پیشینه ی مشروطه طلبی و داشتن خوی آزادی خواهی و ستم ستیزی با اندیشه های

نوگرایانه‌ی دکتر رازانی احساس نزدیکی و همدلی می‌کرد، به حمایت از او برخاست. مهم‌ترین جلوه‌ی این حمایت در تلگراف مفصلی که خطاب به فرماندار شهرستان بروجرد و در اعتراض به چگونگی دعوت از معتمدین محلی و ترکیب انجمن‌نظار بر انتخابات ارسال کرد، نمودار شد.<sup>۳۳</sup> او در این تلگراف، با روشن‌بینی خاصی که داشت، بر منافع ملی تأکید کرد، نکته‌ی مهم و حساسی که معمولاً به گاه بروز اختلافات محلی نادیده می‌ماند.

تاجر روناسی تا پایان عمر در بروجرد به سر برد. پس از مرگ، پیکرش به قم منتقل شد و در آرامگاهی اختصاصی در یکی از حجره‌های صحن حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.<sup>۳۳</sup> حاج عباسعلی روناسی صاحب فرزندی نشد، اما به **محمد علی اصفهانیان**، خواهرزاده‌ی همسرش بسیار علاقه مند بود و به سان فرزند دوستش می‌داشت. اصفهانیان از رهگذر ارثیه‌ی پدری و نیز حمایت‌های تاجر روناسی، موقعیت مالی ممتازی در بروجرد به دست آورد. مشهور است که از بروجرد تاجر روناسی را برای شرکت در جشن عروسی محمد رضای ولیعهد با همسر اولش، فوزیه دعوت کردند. او که به علت بیماری نتوانست در مراسم عروسی ولیعهد حاضر شود، اصفهانیان را به جای خود فرستاد. اما این فرزند خوانده‌ی جوان، بیش از آن که خود را در دریای پر آشوب فعالیت سیاسی گرفتار سازد، در پی مال اندوزی و بهره‌بردن از سال‌های خوش‌جوانی برآمد. حتی نامزدی اش برای انتخابات مجلس پانزدهم، به سبب اعلان ورشکستگی تجاری، اقدامی که از سوی مخالفان، نمایشی فریبکارانه برای گریختن از دست طلبکارانش تلقی گردید<sup>۳۴</sup> خیلی زود منتفی شد و تا پایان عمر گرد فعالیت‌های سیاسی نگشت.

## انتشار بیضاء

روزنامه بیضاء در شهر بروجرد با چاپ ژلاتین، در سال ۱۳۲۷ ه.ق منتشر شده است.<sup>۳۵</sup> این خبر را صدر هاشمی از دو خبر منتشره در هفته‌نامه‌های **زاینده رود** و **انجمن اصفهان** نقل کرده است. خوشبختانه با تلاش صدر هاشمی، دوره‌ی نسبتاً کاملی از هر دو روزنامه فراهم آمده است و در کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد. این دو نشریه که همزمان در اصفهان منتشر می‌شدند، از روزنامه‌های مهم عصر مشروطیت اند که در نشر افکار آزادی خواهی و نوگرایی تلاشی فراوان داشتند. انجمن اصفهان به مدیریت **سراج‌الدین صدر جبل**

**عاملی موسوی** در سال ۱۳۲۴ ه.ق تأسیس گردید. این هفته نامه، ارگان رسمی انجمن ایالتی اصفهان بود و مشروح مذاکرات انجمن را منتشر می ساخت. معمولاً صفحه ی اول هر شماره از این هفته نامه، به درج مذاکرات انجمن ایالتی و اخبار آن اختصاص داشت، سرمقاله در دفاع از حکومت مشروطه و ضرورت اصلاح کشور نوشته می شد و در ادامه، خبرهای مهم شهر اصفهان و مناطق تابعه می آمد. در مواقعی که نشست هفتگی انجمن بیش از یک جلسه بود، تمامی صفحات نشریه به چاپ مشروح مذاکرات اعضای انجمن اختصاص می یافت. ظاهراً این نشریه، به اخبار دیگر شهر ها کمتر توجه می کرد. درج برخی خبرهای مربوط به بروجرد در این نشریه را باید از ویژگی های جالب و قابل تأمل آن دانست.

هفته نامه ی زاینده رود به مدیریت **معین الاسلام خوانساری** در محرم سال ۱۳۲۷ ه.ق تأسیس شد و از نشریات خوب و مفید عصر مشروطیت به شمار می رفت.<sup>۳۶</sup> سرمقاله های این هفته نامه، بیشتر پیرامون نظام مشروطه و اصلاح طلبی نوشته می شد و چاپ کاریکاتورهای انتقادی زیبا، ظاهری جذاب تر به آن می داد. زاینده رود نسبت به هفته نامه انجمن اصفهان، رویکردی خبری تر داشت. شاید به همین دلیل، صدر هاشمی، به رغم تأخیر زمانی، خبر هفته نامه ی زاینده رود در باره ی انتشار بیضاء را پیش از خبر انجمن اصفهان آورده است:

از قرار خبرنگار ما از بروجرد، جریده ای به نام بیضاء در بروجرد با ژلاتین طبع و نشر می شود و چون نشر معارف کاملاً به وجود مطبعه موقوف است، جناب آعباسعلی تاجر رُناسی اصفهانی محض خدمت به معارف در مقام بر آمده که یک مطبعه باسمه به آنجا بیاورند و از اصفهان از عالی جاه آقا میرزا حسین مدیر مطبعه فرهنگ خواسته اند که یک مطبعه به بروجرد برده، مشارالیه مطبعه را مهیا نموده به جهت تعلیم و آموختن صنعت طباعی همراه می رود و چندی در آنجا اقامت خواهد نمود. ما هم در مرغوبی آن مطبعه سفارش و تأکید بسیار نموده ایم و امیدواریم دارالطباعه صحیحی در آنجا مرتب شده عالم مطبوعات را رونقی تازه حاصل آید.<sup>۳۷</sup>

از این خبر چهار نکته ی مهم به دست می آید:

- ۱- در اواخر سال ۱۳۲۷ ه ق جریده ی بیضاء در بروجرد منتشر شده است.
- ۲- روش چاپ و تکثیر این جریده، ژلاتینی بوده است.
- ۳- بروجرد تا این زمان فاقد چاپخانه ی سربی یا سنگی بوده است.
- ۴- عباسعلی تاجر روناسی اصفهانی مدیر بیضاء، با همکاری مدیر چاپخانه فرهنگ اصفهان، قصد تهیه ی ماشین چاپ و بردن آن به بروجرد برای تأسیس یک چاپخانه را داشته است.

صدر هاشمی پیش از نقل خبر هفته نامه ی انجمن اصفهان، از دائر شدن چاپخانه مذکور و این که روزنامه بیضاء بالاخره به چاپخانه برده شد یا نه، اظهار بی اطلاعی کرده و روشن نمودن این موضوع را بر عهده ی «آیندگان» گذاشته است.<sup>۳۸</sup> خبر هفته نامه انجمن اصفهان، که صدر هاشمی تنها بخش نخست آن را نقل کرده، نکته های اول، دوم و سوم از نکته های یاد شده را تأیید می کند، ضمن آن که با بیان عبارت «ملاحظه شد» در متن خبر، انتشار بیضاء به صورت ژلاتینی را قطعی کرده است:

**الحمدلله در این هفته از معارف پروری اهالی بروجرد امیدواری حاصل [شد] که با عدم تهیه اسباب، جریده به اسم (بیضاء) به چاپ (جلاتین) منطبق گردیده و ملاحظه شد. تبریک می گوئیم و از اولیای امور استدعا داریم که عطف توجهی به طرف بروجرد نمایند<sup>۳۹</sup> و پریشانی های آن حدود را به سامان رسانند و خیلی به موقع است در هر بلدی کلیتاً به اسم اعانه، ولی به طریق صحیح و جوهی فراهم آورده برای دفع و رفع دشمن [استفاده کنند] که بزودی اصلاح مفاسد بشود و اهالی مرقه الحال شوند. موقعیت دارد که در هر جایی به این سیره حسنه رفتار نمایند. چنانچه احکام حُجج اسلام عتبات عالیات در این مورد لا تحصی است و متون جراید به خوبی خاطر نشان می نماید که امروز بر هر فردی از افراد حتی المقدور لازم است که اعانه به این اساس مقدس نمایند و اگر کوتاهی نمایند از اسلامیّت مهجور خواهد بود. و از بیداری اهالی بروجرد خیلی امیدواری حاصل شد. معلوم است هر جا در اول او، آن محذورات و**

مشکلات پیش می آید نباید ملول شد، امورات عالم تدریجی الحصول است و عن قریب بیضاء تمدن در تمام آن حدود بتابد و مفاصد بزودی اصلاح شود.<sup>۴۰</sup>

انجمن اصفهان در شماره ی بعدی خود، طی مقاله ای جالب، اعلانی از بیضاء را نقل کرد که ظاهراً باید آن را تنها بخش به جا مانده از این روزنامه دانست. هرچند متن اعلان بیضاء معطوف به آینده است و چندان روشن نیست که تحقق یافته باشد، خبر، آن چنان مهم می نمود که نویسنده ی مقاله انجمن اصفهان را تحت تأثیر قرار داد. در مقاله ی این روزنامه، با توجه به اهمیت گسترش علم و دانش و نیز وضع اسف بار اوضاع آن روز ایران آمده است:

کنون چه بایدمان ای حکیم دانشور  
به غیر علم نداریم چاره دیگر  
علم است راه نجات، علم است راه ترقی، و خیلی اهمیت دارد که برای اطفال  
یتیم بینوا که در کوچه ها سرگردان و پریشانند، چه از پسران و چه دختران،  
تشکیل این گونه مدارس برای خدا و نوع پرستی داده شود و دو سه کسب هم  
در آنجا آنها را بیاموزند و کارخانه قالی بافی که کسب شریفی است در آنجا  
زده که پس از فراغ از تحصیل هم ساعتی به کسب مشغول دارند ... مثل آن  
که در جریده بیضاء بروجرد مرقوم شده:

(اعلان)

«چند نفر از تجار وطن پرست نوع دوست برای جمع آوری  
اطفال فقرا که آنها را از گدایی و دریوزگی از دکان ها بیاندازند  
در صدد شرکت قالی بافی بر آمده اند. بلیت آنها ورقی بیست و  
پنج تومان، هر کس از آقایان و تجار و غیره [که بخواهند] من  
باب وطن پرستی اطفال ایتمام را محضاً لله از فلاکت گدایی  
برهانند به اداره بیضاء اطلاع فرموده بلیت خود را که ضمانت  
چند نفر از تجار را داراست بعد از دادن تنخواه دریافت  
فرمایند.»

الحق خوب خدمتی است این خدمت مخصوصاً در مدارس اصفهان ما هم امروزه لازم است. چنانچه در خود اصفهان امروزه دستگاه قالی بافی های معتبر دارد که انشاء الله در نمرات آتیه صورت تعداد آنها و مؤسسين آنها نگاشته می شود.<sup>۴۱</sup>

هرچند زاینده رود خبر خود را از قول خبرنگارش در بروجرد آورده است، از آن جا که هر دو هفته نامه، با چهار روز فاصله که از اختلاف در روز نشر هفتگی آنها ناشی می شد، خبر انتشار بیضاء را درج کرده اند، به نظر می رسد از منبع خبر واحدی بهره گرفته اند. هر گاه این خبر، پیش از درج در هفته نامه ی انجمن اصفهان، مثلاً در شماره ۴۳ زاینده رود در چهارشنبه ۱۵ ذی الحجه منتشر می شد، این گمان را تقویت می کرد که منبع خبر، خبرنگار زاینده رود در بروجرد بوده است. اما عبارت «ملاحظه شد» در این جمله از خبر انجمن اصفهان «**چریده به اسم بیضاء به چاپ (ژلاتین) منطبق گردید و ملاحظه شد**» تردیدی برجا نمی گذارد که نسخه یا نسخه هایی از روزنامه ی بیضاء در اختیار گردانندگان این هفته نامه قرار داشته است. از طرفی، بخش افزون تر خبر زاینده رود، یعنی درخواست تاجر روناسی از مدیر مطبوعه ی فرهنگ اصفهان برای بردن مطبوعه ی باسمه به بروجرد و سفارش و تأکید بسیاری که زاینده رود در مرغوبی آن نموده، خبری معطوف به آینده است که امکان آگاهی از آن برای هفته نامه ی زاینده رود، در اصفهان هم وجود داشت و الزامی در این که خبر، از بروجرد مخابره شده باشد، دیده نمی شود. نیز، به استناد مندرجات زاینده رود، این هفته نامه در سال نخست انتشار در همان مطبوعه ی فرهنگ اصفهان چاپ می شد و سفارش و تأکید بسیاری که نویسنده ی خبر بر مرغوبی مطبوعه ای که قرار بود توسط میرزا حسین، مدیر مطبوعه ی فرهنگ به بروجرد برده شود هم از این جهت بوده است. بر این اساس احتمال می رود که هر دو هفته نامه، یا دست کم انجمن اصفهان، خبر نشر بیضاء و نسخه ای از آن را از شخص تاجر روناسی یا یکی از نزدیکان او دریافت کرده باشد. از قرائن پیداست که تاجر روناسی در این زمان، از سال های جوانی فاصله ی چندانی نگرفته و به تازگی به بروجرد کوچیده بود. تردیدی نیست که او با بازرگانان اصفهان ارتباط کاری داشته و هم از طریق آنها با محافل مشروطه خواه این شهر در تماس بوده است. گرایش تاجر روناسی به مشروطه خواهان، به

واسطه ی جایگاه طبقاتی و علایق صنفی اش امری بدیهی می نماید. بنا بر این می توان گفت، تاجر روناسی، تحت تأثیر اوضاع سیاسی حاکم بر جامعه و شیوع تب مشروطه خواهی بر آن بوده است تا به یاری دوستان با نفوذ اصفهانی خود، به ویژه ارباب جراید، وسایل لازم برای چاپ سربی روزنامه ی بیضاء در بروجرد را فراهم سازد. جریده ای که پیش از آن به شکل ژلاتینی و در جانبداری از نظام مشروطیت و مخالفت با حاکمیت استبداد منتشر می شد.

احتمال انتشار بیضاء پیش از فتح تهران بعید می نماید. **امیر افخم**، حاکم وقت بروجرد، در ایجاد فضایی توأم با ترس و وحشت بر شهر، چنان مشهور شده بود، که **سید جمال واعظ اصفهانی** را پس از گرفتار شدن در همدان، برای مجازات کردن به او سپردند.<sup>۴۲</sup> همچنین، آگاهی روشنی از ادامه ی نشر بیضاء پس از سال ۱۳۲۷ ه ق در دست نیست. اوضاع پریشان و آشفته ی بروجرد در آن سال ها، مانع اصلی بر سر راه هر گونه فعالیت فرهنگی مستمر و پایدار می بود. بهترین گواه این سخن، گزارشی بسیار مهم از هفته نامه ی انجمن اصفهان است که همزمان با نشر خبر انتشار بیضاء، به چاپ رسیده است. این گزارش، منظور از آن «پریشانی ها» و «مفاسد» که باید با «توجه اولیای امور» و «جمع آوری اعانه به طریق صحیح اصلاح شود» در خبر انتشار بیضاء را روشن می سازد. جالب آن است که خبر نوید بخش نشر روزنامه بیضاء، از بی این گزارش نسبتاً نگران کننده درج شده است:

**اخبارات بروجرد** - چنانکه خبر به اداره [روزنامه] رسیده، وضع بدبختی بروجرد با حکومتی که در اینجا آمده است این است که به ملاحظه خیالات واهی خود حکومت جلیله، رئیس فوج سیلاخوری [را] که از همه [نوع] خدمات و خسارات و نهب اموال و قتل نفوس در طهران نموده، در بروجرد نائب الحکومه قرار داده است. با وجود آن که در دولت مشروطه نائب الحکومه صحیح نیست، نمی دانم به چه ملاحظه این کار کرده اند و حال آن که الوار با این نائب الحکومه همدست می باشند، [از] آنچه غارت می شود سهمی [هم] برای ایشان می آورند.

چند روز قبل **شیخ علی خان** رئیس اشرار **مال سبز علی**، که اقلای یک کرور مال مردم [را غارت کرده] و چهار صد، پانصد نفر از مسلمانان شهری و دهاتی را مقتول نموده، به شهر آوردند و این شخص محترم (!) به نوعی دسیسه و وسیله در میان آورد که حکومت او را مخلع و مرخص فرمود [و] از شهر بیرون آمد و مشغول غارت گردید. به عبارت اخری این دفعه اذن صریح گرفت و تا کنون به قتل و غارت دهات مشغول است. چنانچه روز قبل [روستاهای] **زارم و قرآسو** در یک فرسخی شهر [را] به کلی غارت کردند. چند نفر **مجاهد** - حال آنکه نباید به این اسم خود را مصدر این حرکات نمایند - وارد بروجرد شده کمیته به اسم **ستار خان** تشکیل داده، خیال داشته اند که شبانه (!) به اسم اعانه از مردم پول بگیرند. روز قبل با چند نفر از اجزای حکومت به انجمن محترم ولایتی بروجرد آمدند. یکی از آنها **صمصام السلطان** که سال قبل در شیراز بود می باشد، تمام مسلح با قطارهای فشنگ. چند نفر تجار در آنجا بوده بنای تندی با آنها گذارده و صورتی نوشته بودند از چهل، پنجاه نفر تجار و غیره که بالغ بر چهار هزار تومان می شد به اسم این که به حکومت قرض بدهند تا در صدد علاج الوار برآیند و الّا کار از پیش نمی رود. اعضای انجمن هم به ملاحظه ظهور فساد ساکت بودند، [هر چه] ماده ۹۱، ۹۳ و ۹۴ نظامنامه را قرائت کردند که بدون اجازه مجلس مقتدر این کار صحیح نیست، مفید نیفتاد. لذا برای رفع فتنه، تصویب نمودند، مشغول گرفتن هستند تا بعد چه شود.

امروز صبح حکومت، عده ای سوار برای جلوگیری [از شرارت های] طایفه مال سبز علی فرستادند. خود حکومت هم بعد از ظهر با سوار رفتند، عصر مراجعت نموده، معلوم شد دو نفر از طرف حکومت و چهار نفر از الوار با دو رأس اسب کشته شده [اند]. فردا باز هم خیال جنگ دارند، خداوند انشاء الله اصلاح فرماید. ۴۳



وجود ناامنی در بروجرد، بلایی که به ویژه در اواخر دوران حکومت قاجارها شدت گرفت و تا استقرار کامل سلطنت رضا شاه ادامه داشت، موضوعی است که در متون تاریخی این دوره بسیار از آن سخن رفته است. آشوب و ناامنی گسترده، در کنار عواملی دیگر، به تعبیر یحیی دولت آبادی، موجبات بدبختی بروجرد را از جهات مختلف فراهم می نمود و از انجام هر گونه پیشرفت اجتماعی و اصلاح فرهنگی مانع می شد:

دست طبیعت در آرایش اطراف شهر [بروجرد] کوتاهی نکرده ولی موجبات بدبختی از جهات مختلف برای مردم آنجا فراهم آمده است. یکی آن که این شهر از محل عبور و مرور دور افتاده و با این واسطه از تجدد و تمدن بکلی بی خبر است. دیگر آن که از قدیم الایام سلسله سادات محترمی<sup>۴۴</sup> در این شهر زندگانی کرده، بر مردم برتری داشته اند و به مرور زمان جمعیت زیاد یافته، آقایان، که هر یک داعیه ریاست و سروری دارند و املاک اطراف شهر را تحت اختیارات نامحدود خود نگاه داشته، پیرایه های بسیار به رسم قدیم بر خود می بندند. و دیگر، وضعیت الوار است در اطراف این شهر، که مهمترین آنها طایفه **پیرانه وند** در تابستان در دامنه کوهی که در جنوب شهر بروجرد واقع است سکنی دارند. مردم بروجرد همه وقت از این طایفه اندیشه دارند. زیرا قوت و قدرت کامل در [دست] آنهاست و از هرگونه قتل و غارت در موقع لزوم مضایقه ندارند<sup>۴۵</sup> ... این اسباب که گفتیم، سبب شده است که احوال روحی مردم بروجرد در یک دایره تنگی از معلومات تازه و از تجدد خواهی دور می زند.<sup>۴۶</sup>

تصور فعالیت فرهنگی در چنین محیطی، بسیار دشوار می نماید. با وجود ناامنی های گسترده، هر گونه سرمایه گذاری برای کاری مانند تأسیس چاپخانه، صرفه ی اقتصادی نداشت. از طرفی، راه اندازی روزنامه، که از مهم ترین مظاهر نوگرایی به شمار می رفت، آن هم در محیط اجتماعی و فکری بسته ی آن روز بروجرد، حساسیت و مخالفت سادات قدرتمند و محافظه کار طباطبایی را بر می انگیزخت و کاری سهل و آسان نمی بود. باید به این مطالب، سخن محمد علی اصفهانیان به

نگارنده را هم افزود که از انصراف تاجر روناسی از آوردن دستگاه چاپ به بروجرد و تأسیس چاپخانه موصوف حکایت داشت.<sup>۴۷</sup>

به نظر می‌رسد، انتشار بیضاء از چاپ ژلاتینی و بیش از چند شماره فراتر نرفته باشد. روش چاپ ژلاتینی، ساده بود و با وسایل اولیه چاپ، یعنی مقدار کمی حروف و یک نورد کوچک ژلاتینی انجام می‌شد.<sup>۴۸</sup> در واپسین سال‌های سلطنت مظفرالدین شاه و آغاز نهضت مشروطیت، که هنوز روزنامه در ایران رواج چندانی پیدا نکرده بود، یکی از وسایل نشر افکار آزادیخواهان و مخالفت با حکومت استبدادی و رجال درباری، نشر شبنامه‌های خطی با چاپ ژلاتینی بود. این کار به خصوص در سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ ه ق به اندازه‌ای در تهران و شهرستان‌ها رواج یافت که هر کس با شخصی عداوت و خصومت داشت، در مخالفت با او شبنامه ژلاتینی منتشر می‌کرد.<sup>۴۹</sup> استفاده از روش چاپ ژلاتینی در سال‌های بعد از ۱۳۲۴ ه ق تقریباً منسوخ شد و بیشتر روزنامه‌ها با چاپ سنگی یا سربی منتشر می‌شدند. روش ژلاتینی برای چاپ آن دسته از روزنامه‌هایی که غیر علنی بود و نیز چند روزنامه‌ای مانند بیضاء، که در شهرهایی منتشر می‌شدند که چاپخانه‌ی سربی نبود، به کار می‌رفت. از جمله‌ی این روزنامه‌ها، می‌توان به **اتفاق** در شهر اراک اشاره کرد، که در سال ۱۳۲۶ ه ق منتشر شده است.<sup>۵۰</sup> جالب آن است که صدر هاشمی نسخه‌ای از این روزنامه را نیافته و خبر نشر آن را، مانند بیضاء از مندرجات روزنامه‌ی دیگری نقل کرده است.

## نتیجه

زمانی که روزنامه و روزنامه‌نگاری در حدود نیمه‌ی قرن نوزدهم میلادی در ایران پدید آمد، از پیدایش آن در غرب بیش از سه قرن می‌گذشت. پیدایش روزنامه در ولایات با تأخیر بیشتری همراه بود، نخستین بار روزنامه‌ی ولایتی، در تبریز و پس از آن، شیراز و اصفهان بوجود آمد. این تأخیر در بروجرد و لرستان، طولانی‌تر هم شد. نخستین روزنامه در بروجرد بیضاء است که پس از فتح تهران در ۱۳۲۷ ه ق منتشر شد. ناشر بیضاء، عباسعلی تاجر روناسی از بازرگانان اصفهانی ساکن در بروجرد بود. او که به واسطه‌ی شغل خود، با محافل مشروطه‌خواهان در اصفهان و بروجرد در تماس بود، تحت تأثیر شرایط سیاسی اجتماعی ایران پس از فروپاشی حکومت محمدعلی شاه و در جهت ترویج افکار مشروطه‌خواهی و اصلاح طلبی، بیضاء را با استفاده از روش چاپ ژلاتینی

منتشر کرد. از روزنامه بیضاء تا کنون نسخه ای به دست نیامده و با توجه به اوضاع نامناسب اجتماعی بروجرد، انتشار آن بیش از چند شماره، بعید به نظر می رسد. با این حال می توان انتشار بیضاء را سرآغازی بر روزنامه نگاری در بروجرد دانست.



## پی نوشت ها و ارجاعات:

- ۱ - اسمیت، آنتونی، ژئو پولیتیک اطلاعات، ترجمه فریدون شیروانی. چاپ دوم، تهران: سروش، ۱۳۶۹، ۶۵
- ۲ - معتمد نژاد، کاظم، با همکاری ابوالقاسم منصفی، روزنامه نگاری، با فصلی جدید در بازنگری روزنامه نگاری معاصر. چاپ سوم، تهران: سپهر، ۱۳۶۸، صص ۴۵۶ - ۴۶۰
- ۳ - گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، ویرایش، دیباچه، پانوش از همایون شهیدی. چاپ اول، تهران: انتشارات راه نو، ۱۳۶۲، ص ۳۰۴
- ۴ - همان، ص ۲۹۲
- ۵ - صالحیار، غلامحسین، چشم انداز جهانی و ویژگی های ایرانی مطبوعات. چاپ اول، تهران: وزارت اطلاعات و جهانگردی، ۱۳۵۵، ص ۲۷
- ۶ - قاسمی، سید فرید، تاریخ روزنامه نگاری ایران (مجموعه مقالات). چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۱۱
- ۷ - محیط طباطبایی، سید محمد، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران. چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۶۶، صص ۴۱ - ۵۰
- ۸ - محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، چاپ اول، تهران: انجمن دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۵۳، ج ۱، صص ۲۲۳ - ۲۲۴
- ۹ - وقایع اتفاقیه، سال اول، شماره ۱۷، ۱۹، شؤال ۱۲۷۰ ه ق، ص ۳
- ۱۰ - همان، سال چهارم، شماره ۱۸۰، ۱۷، شؤال ۱۲۷۰ ه ق، ص ۳
- ۱۱ - صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران. چاپ دوم، اصفهان: انتشارات کمال، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵. در متن گزارش، که صدرهاشمی عیناً آن را نقل کرده، جمع ارقام یاد شده ۱۱۰۰ آمده که یا از اشتباه در گزارش اصلی ناشی شده و یا بر اثر اشتباه در یادداشت برداری و حروفچینی پیش آمده است.
- ۱۲ - احمدی طباطبایی، علی محمد، تاریخ مختصر سیاسی و اجتماعی بروجرد. چاپ اول، تهران: حروفیه، ۱۳۸۴، ص ۵۵

- ۱۳- همانجا
- ۱۴- این آگاهی‌ها را ابوالفتح دوائی مرکزی نواده ۸۶ ساله دهناد در گفتگویی که نگارنده در ۸ خرداد ۱۳۸۹ با وی داشت، بیان کردند.
- ۱۵- ابوالفتح دوائی تاریخ یاد شده را سال شمسی و مرگ دهناد را در ۱۳۱۰ هـ ش می‌داند. با توجه به یادداشت‌های کاوسی نجارزاده و عنوان «مرشد مشروطه خواهان بروجردی» که او به دهناد داده است، نیز با توجه به زمان مرگش در ۱۳۱۰ هـ ش و تولد ابوالفتح دوائی در ۱۳۰۳ هـ ش و تولد برادران و خواهران بزرگترش در سال‌های پیش از آن، به نظر می‌رسد که تاریخ یاد شده به سال قمری باشد.
- ۱۶- برخی مقالاتی که به نشر بیضاء پرداخته‌اند، به ترتیب تاریخ انتشار عبارتند از: سید فرید قاسمی، «تاریخچه مطبوعات لرستان»، فصلنامه رسانه، سال دوم، شماره ۸، تهران، زمستان ۱۳۷۰، ص ۴۸. محمد حسن مقدس جعفری، «مروری گذرا بر نشریات محلی بروجرد»، فصلنامه صدای زاگرس، سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۱، ص ۱۱. غلام رضا عزیزی، «سخنی در خصوص فعالیت‌های مطبوعاتی در بروجرد»، فصلنامه صدای زاگرس، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، شماره ۵ و ۶، ص ۱۲۵
- ۱۷- دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی. چاپ پنجم، تهران: انتشارات عطار و فردوس، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۱۷
- ۱۸- کسروی، احمد، تاریخ هیجده ساله آذربایجان یا سرنوشت گردان دلیران. چاپ نهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۶۰
- ۱۹- برون، ادوراد، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهری قزوینی. چاپ دوم، تهران: کویر، ۱۳۸۰، ص ۳۰۷
- ۲۰- صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۱، ص ۲۵
- ۲۱- بهار، محمد تقی (ملک الشعراء)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران. چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰
- ۲۲- کهن، گوئل، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران. چاپ اول، تهران: آگاه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۱۳

- ۲۳- به نقل از حاج مهدی کوثری از پیشکسوتان حرفه صابون پزی در بروجرد در مصاحبه با نگارنده به تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۸۸
- ۲۴- «آقای حاج روناسی رئیس انجمن شهر، دو تلگراف به پیشگاه همایونی برای جلب مساعدت شاهانه نسبت به بیمارستان بروجرد معروض داشته اند. تلگراف دومی که بوسیله جناب آقای اعتبار [نماینده بروجرد در مجلس چهاردهم] عرض شده از لحاظ شاهانه گذشته و به قرار تلگراف آقای اعتبار، مبلغ دوپست هزار ریال مرحمت شده» راز، سال دوم، شماره ۴۸، ۲۱ آبان ۱۳۲۴، ص ۳
- ۲۵- همان، شماره ۱۰۸، ۴ بهمن ۱۳۲۵، ص ۲
- ۲۶- همانجا
- ۲۷- «طبق معمول سنواتی، مجلس جشن باشکوهی به مناسبت مولود مسعود حضرت حجت عصر(عج) بعد از ظهر روزهای دوشنبه، سه شنبه و چهارشنبه در منزل آقای حاج عباسعلی روناسی منعقد است.» همان، شماره ۳۹، ۱ مرداد ۱۳۲۴، ص ۳
- ۲۸- همان، شماره ۹۰، دوشنبه ۱ مهر ۱۳۲۵، ص ۲. در بخشی از این نامه آمده است: «بوسیله روزنامه راز تمنا دارم اعلام فرمایید که آقای احمد اعتبار، که ابدأ جزء منتخبین [مالکین] نبوده و اگر واقعیت دارد، این عمل دولت بدان است که مومی الیه در انتخاب شورای تعیین مالیات، مثل انتخابات دوره وکالت پارلمانی شان [عمل کرده اند]، که هیئت نظار مجبور بودند در کمیسیون ورقه رأی دادن و گرفتن، هر کدام از اجزاء کمیسیون روزی سیصد چهار صد رأی به نام اعتبار بنویسند و در صندوق اندازند و در صورت مجلس کمیسیون ثبت شود. و اگر هر کدام از اعضای انجمن کوتاهی می کردند، رئیس شهربانی وقت اظهار می داشت که شما امر دولت را انجام نمی دهید و من رمزاً گزارش خواهم داد. اعضای انجمن هم از ترس مطابق دستور فرماندار یا بخشدار و رئیس شهربانی اطاعت می کردند [...] نمی دانم کی و چه زمانی رسیدگی به حساب بیست ساله ی این اشخاص را ملت می تواند تقاضا نماید.»
- ۲۹- این حزب را نخست وزیر وقت، احمد قوام (قوام السلطنه) در تیر ۱۳۲۵ ایجاد کرد تا به هدف های سیاسی مورد نظرش، از جمله در اختیار گرفتن اکثریت کرسی های

نماینده‌گی مجلس پانزدهم دست یابد. «حزب دموکرات ایران در سراسر کشور به جزء آذربایجان، دارای تشکیلات گسترده شد. استقبال فزاینده از حزب به گونه ای ادامه داشت که در آذر ۱۳۲۵ موسوی زاده، مسئول تشکیلات حزب اعلان کرد که از ثبت نام اعضای جدید معذور است.» اسناد احزاب سیاسی ایران (۱۳۲۰-۱۳۳۰ش)، به کوشش بهروز طیرانی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد، چاپ اول ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۰۴

۳۰- بر مبنای گزارش هفته نامه راز، ۱۱ نفری که در نخستین نشست حزب دموکرات ایران در بروجرد حضور یافتند و نقش هئیت مؤسس آن را ایفاء نمودند عبارت بودند از: «محمد حسنی طباطبایی (سلطان العلماء)، حاج افتخار نبوی طباطبایی، احمد علوی، حسینقلی معظمی گودرزی، محمد حسین آزمون، حاج عباس علی روناسی، عبدالحسین صارم، نصرت اله یار احمدی، حاج ابوتراب بیرجندی، حاج عبدالوهاب قبادی و دکتر ابوتراب رازانی» بنگرید به: راز، شماره ۹۱، دوشنبه ۸ مهر ۱۳۲۵، ص ۲

۳۱- همان، شماره ۱۱۶، یکشنبه ۴ اسفند ۱۳۲۵، ص ۳

۳۲- «به قراری که اطلاع پیدا نمودم و در منزل بستری هستم و سرکار شخصاً عیادت فرموده اید با حال کسالت، اقدامات برای وکلای صالح دوره پانزدهم، که خوشبختی و بدبختی ملت ایران در این دوره به دست آنهاست و دول بزرگ دنیا در صدد گرفتن امتیاز نفت ایران، که رود طلائی می باشد هستند و هر کسی به نوبه خود آنچه در قوه دارد برای انتخاب وکلای صالح این دوره کوشش می نماید، اگر ایرانی و خون ایرانی دارد مضایقه نکرده و جان فشانی نماید. حقیر به نوبه خود با حالت مریض از هیچ گونه اقدامی از قبیل تلگراف به مقام حضرت اشرف آقای نخست وزیر رهبر محبوب [حزب] دموکرات برای وکیل صالح مضایقه نکرده و تلگراف هزار کلمه ای بوسیله حضرت اجل آقای سپهبد امیر احمدی وزیر جنگ و رأساً به حضرت اشرف نموده ام، چون که عقیده دارم در این دوره خوشبختی و بدبختی مملکت بدست این وکلای می باشد. از قرار معلوم اشخاصی که به هیچ وجه طرف اعتماد توده بروجرد نمی باشند با امضاء آلو کاله ها برای انجمن نظار دعوت فرموده اید. لذا بوسیله این تلگراف اعتراضات خود را به

صلاحیت این اشخاص انجمن نظار به عرض می رسانم و تمام اهالی از دعوت این اشخاص از دوره پانزدهم قانون گذاری بکلی مأیوس و بدبین گردیده اند.» همان، شماره

۱۰۶، جمعه ۲۷ دی ۱۳۲۵، ص ۱

۳۳- به نقل از رضا روناسی، برادرزاده حاجی در گفتگوی تلفنی با نگارنده، به تاریخ ۳ تیر ۱۳۸۸

۳۴- راز، سال سوم، شماره ۱۰۱، ۲۵ آذر ۱۳۲۵، ص ۳

۳۵- صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۲، ص ۴۳

۳۶- همان، ج ۳، ص ۱

۳۷- هفته نامه زاینده رود، سال اول، شماره ۴۴، چهارشنبه ۲۲ ذی الحجه ۱۳۲۷ ه ق، ص ۳

۳۸- صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۲، ص ۴۳

۳۹- نقل قول صدر هاشمی در اینجا به پایان می رسد. نظر به اهمیت موضوع، ادامه خبر از روزنامه انجمن نقل شده است.

۴۰- هفته نامه انجمن اصفهان، سال سوم، شماره ۳۶، شنبه ۱۸ ذی الحجه ۱۳۲۷ ه ق، ص ۳

۴۱- همان، شماره ۳۷، شنبه ۲۵ ذی الحجه ۱۳۲۷ ه ق، ص ۳

۴۲- یغمایی، اقبال، شهید راه آزادی سید جمال واعظ اصفهانی. چاپ اول، تهران: توس، ۱۳۵۷، ص ۵۷

۴۳- انجمن اصفهان، سال سوم، شماره ۳۶، شنبه ۱۸ ذی الحجه ۱۳۲۷ ه ق، ص ۳

۴۴- نویسنده به سلسله سادات طباطبایی اشاره دارد، که در آن زمان در صوفیان، محله اشرفی در شمال شهر سکونت داشتند.

۴۵- حاج سیاح محللاتی، که سالها پیش از یحیی دولت آبادی، در ۱۲۹۷ ه ق از بروجرد دیدن کرده است، می نویسد: « واقعاً بروجرد دارالسرور است، سراپا سبز و خرم، پر آب و باغ و صفا و گلستان [...] این شهر و اطرافش غالباً در معرض تاخت و تاز الوار است لهذا همیشه حاکم مقتدری برای امن داشتن این ولایت لازم است. ساداتی در آنجا در نهایت اقتدار بر مردم تحکیمات می کنند ... » خاطرات حاج سیاح محللاتی یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح. چاپ دوم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۶، ص ۲۳۶.



- ۴۶- دولت آبادی، حیات یحیی، ج ۳، ص ۳۰۵
- ۴۷- نگارنده در دوران دانشجویی در مقطع کارشناسی، زمانی که برای نخستین بار به نام روزنامه بیضاء برخورد کرد، در تابستان ۱۳۶۵ موضوع را با دوستی دانشمند و فاضل، زنده یاد حاج آقا علی حجتی در میان گذاشت. ایشان بلافاصله ماجرا را از آقای محمد علی اصفهانیان، که در ضمن با یکدیگر باجناب بودند جويا شد. مرحوم اصفهانیان با وجود بهره مندی از حافظه بسیار خوب گفت که تصمیم تاجر روناسی برای تهیه اسباب چاپ از اصفهان و انتشار روزنامه بیضاء تحت شرایط خاص سیاسی آن زمان گرفته شد و حاجی به آوردن دستگاه چاپ موصوف به بروجرد موفق نشد و پس از آن نیز موضوع را پی گیری نکرد.
- ۴۸- در این روش تکه های ژلاتینی را که از سر ماهی، گلیسیرین، قند، آب و آمونیاک درست می کردند، در دیگهای مخصوص حرارت می دادند. این ژلاتینها پس از آن که آب می شد در قالبهای مخصوص نورد که میله های نورد در آن تعبیه شده بود، ریخته می شد. آن گاه زمانی که ژلاتین سرد و محکم می شد، آن را از قالب در می آوردند و برای چاپ استفاده می کردند. این نوردها را نوردهای ژلاتینی می نامیدند. به نقل از: میرزای گلپایگانی، حسین، تاریخ چاپ و چاپخانه در ایران (۱۰۵۰ قمری تا ۱۳۲۰ شمسی)، به کوشش مرضیه مرآت نیا. چاپ اول، تهران: نشر گلبن، ۱۳۷۸، ص ۸۷ پاورقی
- ۴۹- همان، صص ۸۷-۹۲
- ۵۰- صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۱، ص ۵۳

## منابع و مأخذ

### الف - روزنامه ها

- ۱- *انجمن اصفهان*، هفته نامه، اصفهان: مطبعه ترقی خواهان، سال سوم ۱۳۲۷ ه ق
- ۲- *راز*، هفته نامه، بروجرد: مطبعه سعادت، ۱۳۲۳ - ۱۳۲۶
- ۳- *زاینده رود*، هفته نامه، اصفهان: چاپخانه فرهنگ، سال اول ۱۳۲۷ ه ق

۴ - وقایع اتفاقیه، هفته نامه، (چاپ جدید) به کوشش دکتر محمد اسماعیل رضوانی و سید فرید قاسمی، تهران: کتابخانه ملی و مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه، ۱۳۷۳

### ب- اسناد و خاطرات

- ۱ - اسناد احزاب سیاسی ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۳۰ ش)، به کوشش بهروز طیرانی. ۲ جلد، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد، چاپ اول ۱۳۷۶
- ۲ - خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف اله گلکار. چاپ دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶
- ۳ - دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی. چاپ پنجم، تهران، عطار و فردوس، ۱۳۷۱
- ۴ - گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، ویرایش، دیباچه، پانوش از همایون شهیدی. چاپ اول، تهران: انتشارات راه نو، ۱۳۶۲

### ج- پژوهش های بعدی

- ۱ - اسمیت، آنتونی، ژئوپولیتیک اطلاعات، ترجمه فریدون شیروانی، چاپ دوم، تهران: سروش، ۱۳۶۹
- ۲ - حسین محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، چاپ اول، تهران: انجمن دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۵۳
- ۳ - احمدی طباطبایی، علی محمد، تاریخ مختصر سیاسی و اجتماعی بروجرد. چاپ اول، تهران: حروفیه، ۱۳۸۴
- ۴ - برون، ادوارد، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهری قزوینی. چاپ دوم، تهران: کویر، ۱۳۸۰
- ۵ - بهار، محمد تقی (ملک الشعراء)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران. چاپ چهارم تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱
- ۶ - صالحیار، غلامحسین، چشم انداز جهانی و ویژگی های ایرانی مطبوعات، چاپ اول، تهران: وزارت اطلاعات و جهانگردی، ۱۳۵۵

- ۷ - صدر هاشمی، محمد، *تاریخ جراید و مجلات ایران*. چاپ دوم، اصفهان: انتشارات کمال، ۱۳۶۳
- ۸ - محیط طباطبایی، سید محمد، *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران*. چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۶۶
- ۹ - قاسمی، سید فرید، *تاریخ روزنامه نگاری ایران (مجموعه مقالات)*، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹
- ۱۰ - کسروی، احمد، *تاریخ هیجده ساله آذربایجان یا سرنوشت گردان دلیران*، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷
- ۱۱ - کهن، گوئل، *تاریخ سانسور در مطبوعات ایران*، تهران: آگاه، چاپ اول ۱۳۶۲
- ۱۲ - معتمد نژاد، کاظم، با همکاری ابوالقاسم منصفی، *روزنامه نگاری، با فصلی جدید در بازنگری روزنامه نگاری معاصر*، چاپ سوم، تهران، سپهر ۱۳۶۸
- ۱۳ - میرزای گلپایگانی، حسین، *تاریخ چاپ و چاپخانه در ایران (۱۰۵۰ قمری تا ۱۳۲۰ شمسی)*، به کوشش مرضیه مرآت نیا. چاپ اول، تهران: نشر گلبن، ۱۳۷۸
- ۱۴ - یغمایی، اقبال، *شهید راه آزادی سید جمال واعظ اصفهانی*، چاپ اول، تهران: توس، ۱۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی